

شیعیان و شیوه‌های عرضه آموزه‌های شیعی در غرب

گفت‌وگو با: دکتر ادريس السماوی

اشاره

دکتر ادريس السماوی، دانشمند آمریکایی و استاد فلسفه دانشگاه «کلارودی» آمریکا و مدیر مسئول مجله بین‌المللی مطالعات شیعی^(۱) در زمینه مفهوم شیعه و تشیع، تفکر شیعه در غرب و جاذبه‌های مکتب تشیع در جامعه آمریکا می‌باشد. نوشتار حاضر حاصل گفت‌وگوی مجله شیعه‌شناسی با ایشان به منظور آشنایی مخاطبان محترم با وضعیت شیعیان و شیوه‌های عرضه آموزه‌های شیعی در جهان غرب می‌باشد.

شیعه‌شناسی: لطفاً خودتان را به طور مختصر معرفی کنید.
دکتر سماوی: من در واشنگتن دی سی متولد شدم. پدرم یوسف مظفرالدین یک مجاهد و از شاگردان سید قطب شهید مصری و نیز سید اعلم الدوری پاکستانی بود. او مؤسسه‌ای در آمریکا داشت که تلاش می‌کرد شرایطی برای یک جامعه اسلامی در غرب فراهم نماید. او بسیار روشن‌بین بود. بنابراین، بسیاری از مطالبی را که من در کودکی در مورد تشیع آموختم از کتاب‌های اوست. من مدتی را در پاکستان، عربستان و نیز سایر نقاط جهان زندگی کرده‌ام. مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته فیزیک و

رساله دکتری خود را در رشته فلسفه اخذ نمودم و در بُعد شیخ احمد الساعی تخصص گرفتم.

اکنون نیز مدیر مسئول مجله بین‌المللی مطالعات شیعی هستیم. این اولین مجله علمی در عرصه دانشگاهی است که به تفکر شیعه و مطالعه تفکرات آن اختصاص دارد.

شیعه‌شناسی: اگر ممکن است چگونگی شیعه‌شدنتان را توضیح دهید.

دکتر سماوی: اعتقاد شخص من مبتنی بر مطالعه حکمت اهل بیت علیهم‌السلام است که بیان می‌دارد تشیع امری فطری است و در عالم «ذَر» تعیین شده و در زندگی جلوه می‌یابد. در طول زندگی، شیعه شدن خودم یک فرایند تدریجی بوده است. در کودکی درباره اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطالعه می‌کردم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام همواره شخص محبوب من بوده است. وقتی بزرگ شدم مجذوبیت من بیشتر شد و در نهایت، هنگامی که صحیفه سجّادیه را خواندم با خود گفتم: اگر مؤلف این کتاب می‌گوید حجت خداست، نمی‌تواند دروغگو باشد. اما این فرایند تدریجی بود. ولی اگر شما به دنبال یک رویداد هستید، می‌گویم که آن، خواندن صحیفه سجّادیه بوده است. اما حتی از آن موقع تاکنون باز هم در حال تحوّل بوده‌ام؛ زیرا پس از آن شروع به خواندن زیارت «جامعه کبیره» نمودم و کار زیادی بر روی شرح این زیارت انجام داده‌ام. بنابراین، در واقع، مطالعه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دارای سطوح و درجات زیادی است و فرایندی از رشد می‌باشد.

شیعه‌شناسی: تجربه‌های خودتان را در مورد تفکر شیعه در غرب برای ما بازگو کنید.

دکتر سماوی: برخی از شما ممکن است در غرب بوده باشید و برخی از شما نبوده باشید، اما آنچه را می‌خواهم بگویم این است که در آنجا یک تشنگی شدید معنوی وجود دارد. در مورد تفکر شیعه در غرب، ابتدا مقدمه‌ای را بازگو می‌کنم:

تجربه اخیر من با تجربه پدر مرحومم، مجاهد یوسف مظفرالدین، که شاگرد خانواده سیدسعید قطب بود، شروع می‌شود. او تمام عمر خود را در امر تبلیغ در سازمان‌های

اسلامی گذرانند و در نتیجه تلاش‌های ایشان و تلاش‌های همراهان او، صدها نفر به اسلام گرویدند. بنابراین، من در یک فضای تبلیغ انقلابی بزرگ شدم؛ فضایی که پدر من آن را تحسین می‌کرد و تحت تأثیر افکار امام خمینی علیه السلام بود. پس از اتمام تحصیل در دوره عمومی، وارد دانشگاه شدم. رشته اصلی من فیزیک بود و در عین حال، به بحث مطالعات اسلامی هم می‌پرداختم؛ بحث از جنبه‌های انقلاب اسلامی.

چون از من خواستید در مورد تجربیات خود صحبت کنم، مایلیم بگویم که من دوران حیاتم را، هم در محیطی علمی - آکادمیک گذراندم و هم در محیطی اسلامی - انقلابی. بر اساس مطالعاتی که داشتم و نیز بر پایه برخی تجربیات، به یک سلسله نتایج رسیدم: اینکه چه چیزی لازم است تا ما بتوانیم مأموریت تبلیغی گسترده و محکمی را در مورد تشیع در سراسر جهان ایفا کنیم.

در نظام سنتی آموزشی حوزه، ما باید بین دو چیز تمایز قایل شویم: صورت و محتوا. در خصوص محتوا و جوهره هیچ نگرانی نیست. اما در خصوص شکل و صورت، به نظر من یک رویکرد انقلابی نیاز داریم که آن محتوا و جوهره اسلام را در غرب ارائه بدهیم. من بین کیهان‌شناسی و عمل در یک سو، و طریقت از سوی دیگر، تفاوت قایل هستم. وقتی صحبت از دین در غرب می‌کنیم بحث عقیده، معنویت و این نظام و سازمان آن است، اما تعریف از مذهب یا دین در غرب محدود است؛ از این نظر که مسیحیت و یهودیت به عنوان مذهب تلقی می‌شوند، اما کاپیتالیزم به عنوان مذهب تلقی نمی‌شود. آنچه من به آن رسیده‌ام این است که علمای اسلام در ایران و سایر جاها به دین در غرب به گونه‌ای نگاه می‌کنند که مسیحیت و یهودیت طرح می‌کنند. دین سنتی در غرب، در حال زوال و فروپاشی است. در بُعد محلی و منطقه‌ای، ممکن است توسعه و گسترش پیدا کند، اما در بُعد جهانی، رو به اضمحلال است. اگر بخواهم این را به تعبیر دیگری بگویم، به این صورت است که با توجه به آنکه مسیحیت و یهودیت با نگاه سنتی رو به اضمحلال‌اند، پس اسلام نیز اگر بخواهد به شیوه آن‌ها مطرح شود، جای طرحی ندارد. برای مثال، در محیط‌های دانشگاهی و به ویژه دانشجویانی که من با آن‌ها سر و کار دارم،

بسیاری از این مذهب سنتی سرخورده و زده شده‌اند. اما ما این را هم می‌دانیم که بسیاری از جوانان روشن‌فکر و دانشگاهی جذب مکتب‌هایی مثل بودیسم و سایر مکاتب عرفانی می‌شوند که جدای از این مذاهب و دین‌های سنتی هستند.

همان‌گونه که گفتم، «دین سنتی»، یا مذهب سنتی مجموعه‌ای از عقاید، معنویات و یک نظام و سازمان است. اگر ما به گذشته برگردیم، موضوع روشن‌تر می‌شود؛ مثلاً، در اسلام، بر «تفکر» حتی در عقاید تأکید می‌شود، اما در مسیحیت، عقیده‌ای را به شما می‌دهند و می‌گویند که شما باید به آن معتقد باشید. اما آیا مسلمان‌ها هم همین کار را انجام می‌دهند؟ یک مشت عقایدی را به شما می‌دهند و به شما می‌گویند اگر می‌خواهید مسلمان باشید، باید به این‌ها معتقد باشید؟! اما نکته‌ای که باید به آن توجه نمایم و با رویکرد دیگری آن را نگاه کنیم، این است که درباره معنای «تفکر» صحبت کنیم، معنای «اعتقاد» چیست؟ این باب جدیدی برای ارائه اسلام به شیوه جدید باز می‌کند، نه به شیوه سنتی. بنابراین، اسلام ما عقایدی را مطرح می‌کند که در آن‌ها به روی همه باز است؛ آن‌ها را به گروه خاصی محدود نمی‌کند.

رویکرد جدیدی که مورد توجه من بوده و من به آن رسیده‌ام، این است که بینیم تشیع چه دارد و چه باید عرضه کند؟ اگر ما چیزی برای عرضه داریم که سایر مذاهب ندارند، همان مفهوم «ولایه» است، نه ولایه - تفاوت است بین «ولایه» و «ولایه». در ارائه اسلام، به دانشجویانم در غرب، با تبیین مفهوم «ولایت» شروع می‌کنم. این یکی از مفاهیمی است که ما شیعیان نیز به آن توجه نمی‌کنیم. وقتی بحث ولایت مطرح می‌شود، ما تصور می‌کنیم بحث ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

شیعه‌شناسی: جناب استاد، در مورد مفهوم «ولایت»، و «ولایت اهل بیت علیهم‌السلام» و «ولایت مطلق»

توضیح بیشتری بدهید؟

دکتر سماوی: در ابتدا، باید بگویم: ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بدون ولایت خداوند معنا ندارد. برای مثال، در حدیثی آمده که اسلام بر پنج چیز مبتنی است و یکی از مواردش هم

«ولایت» است.^(۱) این «ولایه» چیست؟ وقتی امام صادق علیه السلام در این حدیث، ولایت را مطرح می‌کند، این ولایت دربرگیرنده تمام جنبه‌های اسلام است. بین هر دو چیز در عالم هستی، یک رابطه ولایی وجود دارد. برای مثال، زمین بر خورشید ولایت دارد و خورشید هم بر زمین ولایت دارد. وقتی که از «ولایت مطلق» صحبت می‌کنیم در اصل، این ولایت متعلق به خداوند - تبارک و تعالی - است. وقتی از ولایت حق بر خلق صحبت می‌کنیم، منظور ولایت خداوندی است. وقتی از ولایت خلق بر حق صحبت می‌کنیم، منظور ولایت بندگی است.

توجه کنید وقتی به این مسئله می‌پردازیم چیزی درباره عقاید مطرح نمی‌کنیم. وقتی دانشجویان به این مباحث توجه می‌کنند، می‌بینم که نوری در چهره‌شان ظاهر می‌شود؛ چیزی برایشان روشن می‌شود. بنابراین، آن‌ها دنبال این مفاهیم هستند. اگر به دنبال مکاتب بودیسم و هندوئیسم و سایر این‌ها می‌روند به همین دلیل است، اما اسلام از این بُعد، در این مفهوم قوی‌تر و عمیق‌تر از سایر ادیان و مذاهب است. بسیار زیباست وقتی می‌بینم که دانشجویان درباره این مسائل بحث می‌کنند. من به آن‌ها نمی‌گویم که شما باید بر این باور یا بر باور دیگری باشید، بلکه آنچه مهم است طرح مسئله از منظر «کیهان‌شناسی» است که در این زمینه، بحث «تفکر» و «تدبّر» مطرح می‌شود.

پس وقتی شما فرایندهای عرفانی را عرضه می‌کنید - نه یک سلسله عقاید را - با اقبال بیشتری مواجه می‌شوید. اما اگر بحث عرضه عقیده باشد دانشجویان می‌گویند: چه تفاوتی است که یکی معتقد به حضرت عیسی یا یک سلسله عقاید مسیحیت باشد و دیگری هم معتقد به حضرت محمد صلی الله علیه و آله. این سلسله عقاید هیچ تفاوت و جاذبه‌ای برای دانشجویان ندارد. ولی اگر بحث جنبه معنوی پیدا کند برایشان جاذبه زیادی دارد. اگر ما با این مسئله شروع کنیم، می‌توانیم در قلب‌ها نفوذ کنیم و جاذبه فراوانی برای اسلام و شیعه به وجود بیاوریم. جلد اول اصول کافی هم با همین موضوع شروع می‌کند؛ بحث

۱. الصادق علیه السلام «بني الاسلام على خمسين: على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية و لم يُنادَ بشيءٍ لما نُوديَ بالولاية.» (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۲، ص ۱۸، روایت ۱)

عقیده نیست. اینکه ما با «تفکر و تعقل» شروع کنیم، به آن چیزی که می‌خواهیم، می‌رسیم. من معتقدم عرضه اسلام سنتی با نگاه به این مسئله نیاز به تعدیل دارد. تفاوت دیگری که بین اسلام و دین سنتی وجود دارد این است که اسلام یک روش کامل زندگی را عرضه می‌کند. در اینجا با این نگاه، بین کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) و اسلام تمییز و تفاوت قابل می‌شویم. یکی از نکات مهم در عرضه اسلام در غرب، این است که اسلام به شیوه‌ای ارائه شود که راهی برای آزادی و رهایی تلقی گردد. وقتی ما اسلام را عرضه می‌کنیم اسلام را به عنوان یک دین عرضه نمی‌کنیم، بلکه آن را به عنوان یک هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی قوی و یک روش عملی قوی برای رهایی انسان عرضه می‌کنیم.

گفتنی است که بعضی مواقع که اسلام را عرضه می‌کنیم، می‌بینیم اسلام مشابه مسیحیت است. برای مثال، زنا حرام است. اما مهم‌تر از این، آن‌گونه که اسلام می‌گوید: ربا بسیار شدیدتر و بدتر از زناست. زنا از فواحش است، اما ربا از گناهان کبیره. در حدیث آمده است که «ربا هفتاد مرتبه از زنا بدتر است»^(۱) به جای عرضه این‌ها، بیاییم به جوانان و مردم بگوییم که چرا ربا بدتر از زناست. همه می‌دانند که ربا منجر به فقر می‌شود. فقر نیز منجر به مشکلات اجتماعی می‌گردد. مشکلات اجتماعی هم مشکلات اخلاقی ایجاد می‌کنند. این‌گونه طرح مسئله در بسیاری از جنبه‌ها، و ترکیب اسلام عرفانی با نظرات پیشرو اسلامی، ایده‌هایی را ایجاد می‌کند که تاکنون عرضه نشده‌اند. بنابراین، به جای عرضه کردن برخی عقاید، اگر تصویری این‌گونه از اسلام ارائه بدهیم، جاذبه ایجاد می‌کند و موجب می‌شود که خود افراد سراغ این افکار و عقاید بیایند. با این نگاه، اسلام خیلی بیش از یک دین سنتی است و اسلام خودش را به عنوان یک دین زنده عرضه می‌کند.

۱. الصادق علیه السلام: «درهم ربا اشد من سبعین زنية كلها بذاتٍ محرمة» (محمد بن حسن طوسی، التهذيب، ج ۷، ص ۱۴، روایت ۶۱، باب ۲۲).

شیعه‌شناسی: به نظر می‌رسد حضرت عالی به دین تجربه‌محور عقیده دارید، نه به دین عقیده‌محور. اما در اینجا، خطراتی وجود دارند؛ از جمله اینکه به هر حال، هر نوع حرکت و نهضت دینی و هر نوع دین تجربی پایه‌هایی اعتقادی لازم دارد و تا آن پایه‌ها نباشند، نمی‌توان حرکت را شروع کرد و در هر مرحله‌ای از تبلیغ دین که بخواهید این پایه‌ها و مبانی اعتقادی را مطرح کنید، باز مشکلاتی که بیان کردید به وجود می‌آیند. پیشنهاد شما برای حل این مشکل چیست؟

دکتر سماوی: حدیثی از امام صادق علیه السلام وجود دارد که می‌فرماید: ما به مردم در سطوح متفاوت نگاه می‌کنیم. حضرت عنایت دارد به اینکه هر فردی قابلیت خاصی دارد که با توجه به آن، باید با او برخورد کرد. وقتی دکتری از هند آمد با امام صادق علیه السلام بحث کند، حضرت صادق علیه السلام آنچه را که آن مرد نیاز داشت به او فرمود و هیچ چیز بیش از آن به او نگفت. ^(۱) بنابراین، وقتی امام صادق علیه السلام با دانشجویانش مواجه می‌شد این موضوع مطرح نبود که این فرد متعلق به این گروه است، یا آن گروه، بلکه به هر کسی مطابق توان و قابلیتش مطالب را عرضه می‌کرد و به همین دلیل، توانسته بود آن همه دانشجو را از مذاهب مختلف تربیت کند. بنابراین، علت آنکه امام صادق علیه السلام مورد پذیرش اهل سنت، شیعه و حتی مسیحیان است، برخورد و رفتار این‌گونه ایشان بود.

شیعه‌شناسی: با توجه به رویکردی که شما مطرح کردید، مشکل هرج و مرج معنوی - اعتقادی پیش می‌آید. اکنون در دنیا، نهضت‌هایی به نام «نهضت‌های جدید دینی» مطرحند که نوعی معنویت‌های ابداعی در آن‌ها وجود دارند که در چارچوب هیچ دینی نیستند. این مشکل حتی به شکلی، در روزگار امام صادق علیه السلام هم پیش آمد و کسانی مثل مغیره بن سعید و ابوالخطاب حرف‌های غلو و بی‌ربط می‌زدند. در مقابل چنین مشکلی ما چه می‌توانیم بکنیم؟

دکتر سماوی: ابتدا باید این نکته را تذکر بدهم که از دیدگاه قرآنی، ما وکیل و وصی مردم نیستیم، ما وظیفه‌مان فقط بیان مطلب است. ما نمی‌توانیم مردم را تسخیر کنیم و در اختیار خود بگیریم. هر کس این بیان را هر جور می‌خواهد تلقی کند و به هر جا می‌خواهد برسد، آن برعهده ما نیست.

تفاوتی که بین روزگار ما و روزگار امام صادق علیه السلام وجود دارد این است که در آن زمان، گرایش عقیده‌محور و شریعت‌محور بر مسلمانان غالب بود و امام صادق علیه السلام لازم می‌دید تا روح معنویت را در جامعه بسط و نشر دهد تا با آن گرایش غلیظی که از متکلمان و فقها در جامعه وجود داشت، تعادل به هم نخورد، ولی در روزگار ما، عقیده و شریعت بهایی ندارد و این گرایش‌های معنوی، حتی معنویت‌های ساختگی و مجازی، رواج پیدا کرده‌اند که ممکن است باعث سوء فهم و انحراف دینی شوند. بله، ممکن است این‌طور که شما می‌فرمایید بشود، ولی به هر حال، چاره دیگری نداریم و ما حجت خدا نیستیم. امام صادق علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله حجت بالغه الهی بودند. به همین دلیل، وقتی حرفشان را می‌زدند دیگر حجت تمام بود و می‌گفتند: هر کس این را نپذیرد به لعنت خدا گرفتار خواهد شد، ولی ما نمی‌توانیم این جور بگوییم. من می‌گویم: این مقدار می‌گویم که می‌فهمم و در توانم هست. کسانی که قابلیت و استعداد دارند، می‌فهمند؛ اگر نتیجه داد، چه بهتر! و اگر هم نتیجه نداد امری بین آن‌ها و خداست. آنچه مسلم است این است که اسلام با «تفکر» و پیشنهاد تفکر شروع می‌شود. من هم این پیشنهاد را می‌دهم. اگر به عقیده صحیح منطبق با مذهب اهل بیت علیهم السلام هم ختم شد چه بهتر! اگر هم نشد بین آن‌ها و خداست. چون ائمه اطهار علیهم السلام اولیای همه مردم هستند، نه فقط اولیای شیعه. ان‌شاءالله، در این نهضت‌های جدید هم نوری و رایحه‌ای از حقیقت شیعه یافت می‌شود و ان‌شاءالله همان موجب نجاتشان خواهد شد.

شیعه‌شناسی: جناب آقای دکتر، شما از «شیعه» و مفهوم «تشیع» چه تعریفی ارائه می‌دهید؟
 دکتر سماوی: در درجه اول، باید بگویم که من ترجیح می‌دهم در زبان انگلیسی از واژه «شیعیسم» (Shiism) استفاده نشود؛ زیرا پسوند «ایسم» (ism) دلالت بر یک نام انتزاعی دارد، در حالی که نام خاص «تشیع» بیانگر یک فرایند و نوعی تحول است؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «أَتَمَّا سَمُوا شِيعَةً لِأَنَّهُمْ خَلَقُوا مِن شُعَاعِ نَوْرِنَا»^(۱) این یک فرایند

تحوّلی و رشدی در قلب و ذهن انسان است و حتی در مورد اسلام، ما نمی‌گوییم: «اسلامیسم» (Islamism) یا «محمّدنیسم» (Muhammadanism)، بلکه فقط می‌گوییم اسلام (Islam). بنابراین، من معتقدم که ما باید مردم غرب را ترغیب کنیم که لغت خاص «تشیّع» را به کار ببرند؛ زیرا در واقع، نام مذهب ما این است، نه «شیعیسم». هنگامی که گفته می‌شود: «شیعیسم»، این لغت دلالتی ضمنی بر چیزی شبیه یک ایده انتزاعی دارد، نه یک فرایند و یک مکتب زنده. بنابراین، ما از اولین شماره نشریه خود، در هیچ مقاله‌ای اجازه استفاده از لغت «شیعیسم» نداده‌ایم و همواره به جای آن، از لغت «تشیّع» استفاده می‌نماییم. از محققان هم می‌خواهم که وقتی به مقالات انگلیسی درباره «تشیّع» می‌نگرید، دنبال موارد خاصی باشند و آن‌ها را اصلاح کنند و به شکل مطلوبی آن‌ها را مورد انتقاد قرار دهند. پس این یک زمینه بحث است که باید با قوّت بیان کنیم نام مذهب ما «تشیّع» است.

مشکل دیگری که در زبان انگلیسی در همین زمینه وجود دارد، این است که گاهی می‌گوییم: «Shiite» این نوعی بسیار قدیمی از کاربرد واژه مزبور است که شاید دوست سال قدمت دارد؛ مثلاً، امروزه دیگر هیچ عالمی نمی‌گوید: sunnite (سنّی)؛ یکصد سال پیش این طور گفته می‌شد. پس این کاربرد قدیمی است؛ زیرا صفت مربوطه «shii» است، نه «shiite» و حتی در انگلیسی - که البته توضیح این نکته مشکل است - این لغت بار معنایی منفی دارد که مربوط به ساختار آن است. به هر حال، بهتر است از واژه «shii» استفاده شود.

پاسخ اصلی من به سؤال شما در تعریف «تشیّع» چنین است: «تشیّع در واقع، فرایند دریافت ولایتِ الله (سبحانه و تعالی) از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) است.»

شیعه‌شناسی: چه ویژگی‌هایی از تشیّع مورد توجه اندیشمندان غرب است؟

دکتر سماوی: به طور کلی، بیشتر مستشرقان، تشیّع را - همانند دیدگاه سنّی‌ها - به عنوان مذهبی می‌نگرند که راست آیین نیست؛ یعنی چیزی است که عناصری از ایده‌های

ایرانی یا سایر ایده‌هایی که وارد اسلام گردیده به اسلام افزوده شده، و به طور عموم، تسنن را به عنوان مذهبی که به اسلام اصیل نزدیک‌تر است، تلقی می‌کنند. البته موارد استثنایی هم وجود دارند؛ مثلاً، ویلفرد مدلانگ (Wilfred Medelung) از دانشگاه «آکسفورد» به عنوان یک مورخ، استدلال نموده که برداشت‌های شیعی مربوط به صدر اسلام هستند که نسبت به دیدگاه سنتی اهل تسنن، به واقعیت تاریخی نزدیک‌ترند. در کتاب *دائرة المعارف مختصر اسلام*، که تمام مسائل و موارد اصلی را دربردارد، نویسنده در مقاله‌های آن دیدگاهی سنی یا صوفی را برمی‌گزیند و هرگاه مبحثی شیعی مطرح می‌نماید، به گونه‌ای القا می‌کند که این مسئله‌ای اسلامی نیست. وی در بخشی از کتاب، مقاله‌ای در مورد شیعه‌گری (shiiism) - به تعبیر وی - می‌آورد، و مقاله‌ای دیگر در مورد مآلصدرها و مقالاتی در زمینه‌های گوناگون مربوط به تشیع که در همه آن‌ها، لحنی منفی دارد. این کتاب گرچه اثر خوبی است، اما اگر کسی بدون اطلاع این کتاب را مطالعه کند، برداشتی منفی از تشیع پیدا خواهد کرد. این به طور کلی، دیدگاه غرب است که بسیار قابل توجه می‌باشد. اما این دیدگاه در حال تغییر است.

در واقع، دو رویکرد نسبت به اسلام وجود دارند: اسلام اصیل، یا تصوّف است و یا چیزی شبیه وهابیت. این رویکرد عام است. اگر به دنبال اسلام واقعی باشید یا در چیزی شبیه تصوّف یافت می‌شود، یا چیزی شبیه وهابیت. من معتقدم که این مسئله دارای نوعی «هدف سیاسی» است؛ زیرا اگر اسلام «وهابیت» باشد، چه کسی اسلام را دوست خواهد داشت؟ بنابراین، تلاش می‌شود که وهابیت به عنوان اسلام واقعی و اصیل معرفی شود. اگر اسلام را به صورت تصوّف نیز معرفی می‌کنند، منظورشان این است که اسلام ارتباطی با حیات واقعی، یعنی حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ندارد. بنابراین، به طور کلی یک مشکل دیگر همین است. برای نمونه، هنگامی که در مورد نهضت‌های اسلامی و مانند آن سخن می‌گوییم، به طور معمول، آن‌ها را به عنوان مواردی تلقی می‌کنند که به گفته بسیاری از این افراد، اسلامی نیستند. البته جزئیات بیشتری وجود دارند، اما برداشت عمومی همین است.

متأسفانه به طور کلی، تشیع به طور کامل شناخته نشده و مورد احترام واقع نگردیده است. شما کتاب اسلام و شیعه، از دانشگاه «تل آویو» را نگاه کنید. در سال ۱۹۸۰ یهودیان افراد زیادی را تعلیم دادند که تشیع را بشناسند. البته به خاطر آنچه در ایران اتفاق افتاد. و کتابی به نام ابن طاووس و کتابخانه‌اش، توسط اتان کهلبرگ (Etan Kohlberg) نوشته شد که در مورد یکی از دانشمندان قرون وسطا می‌باشد و کتابی عالی است. بنابراین، افرادی هستند که مجذبان بر روی «تشیع» مطالعه می‌کنند. اتان کهلبرگ یکی از بهترین محققان تشیع است، گرچه باید به یاد داشت که وی اهداف خاصی در بررسی تشیع داشته است که شاید جنبه‌های منفی دارند. بنابراین، تحقیقاتی انجام می‌دهند، اما نه برای علاقه به تشیع، بلکه برای کنترل و مهارکردن اشخاصی که باید درک درستی از آن‌ها داشت، و غربی‌ها این کارها را خوب انجام داده‌اند. من هنگامی که این کتاب را دیدم، شرمند شدم که چرا ما مسلمانان کاری به این خوبی انجام نمی‌دهیم. منظور این است که این اثر یک کتاب‌شناسی عالی از ابن طاووس است.

شیعه‌شناسی: اتان کهلبرگ مدخل‌ها و مقالات زیادی در دائرة المعارف اسلام نگاشته است. دکتر سماوی: بله، درست است. اما باید به خاطر داشت که به طور کلی، در مطالعات اسلامی، حتی در آمریکا، بیشتر متخصصان مطالعات اسلامی و نیز شیعی، یهودیان یا صهیونیست‌ها هستند و دانستن این مسئله بسیار مهم است. منظورم این است که یکی از جنبه‌های خوب مجله بین‌المللی مطالعات شیعی این است که اولین و تنها نشریه‌ای است که در غرب به تشیع اختصاص یافته و اداره آن به عهده افرادی که به طور معمول، مطالعات اسلامی را کنترل می‌کنند. یعنی یهودیان و مانند آن‌ها. قرار ندارد؛ زیرا غالباً مطالعات اسلامی تحت کنترل و نظارت یهودیان و بهائیان قرار دارند.

شیعه‌شناسی: اگر بخواهید مکتب تشیع را از دیدگاه یک محقق - که شاید شیعه هم نباشد - آسیب‌شناسی کنید، به چه نکاتی اشاره می‌نمایید؟

دکتر سماوی: این سؤال خیلی کلی است؛ یعنی می‌توان آن را از منظر علمی، تحقیقی، اجتماعی و مانند آن بررسی نمود و پاسخ‌های متفاوتی برای هر یک از این جنبه‌ها ارائه داد. می‌توانم بگویم که شاید بخصوص در مورد تشیع، اگر به یک کتاب‌فروشی در آمریکا بروید، می‌بینید که به طور معمول، فروشگاه‌های بزرگ کتاب، قسمتی را به اسلام اختصاص داده‌اند، اما شما هیچ کتابی - مگر بسیار به ندرت - در مورد خردورزی اهل بیت علیهم‌السلام نخواهید یافت. به طور تقریبی، همه کتاب‌ها دارای دیدگاهی سنی یا ضدشیعی هستند. بنابراین، یکی از مشکلات بزرگ این است که گرچه در تاریخ اسلام، تشیع همواره در خط مقدم توسعه فکری و تحقیقی و تبلیغ دانش اسلامی بوده، اما در غرب، ما کار خوبی انجام نداده‌ایم. کتاب‌های زیادی را ترجمه کرده‌ایم، اما به طور معمول، این ترجمه‌ها در سطح متوسطی بوده‌اند و عرضه کتاب‌ها با کیفیت متوسط یا پایین بوده است و مخاطبان آن‌ها شیعیانی هستند که در جوامع گوناگون زندگی می‌کنند. برای نمونه، انتشارات «انصاریان» کتاب‌های خوبی منتشر می‌کند، اما غالب این کتاب‌ها برای کسانی است که از پیش مسلمانند. تذکر این نکته ضروری است که برای دست‌یابی به جامعه‌ای گسترده‌تر، از لحاظ ارائه دیدگاه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، رویکرد جدیدی لازم است. هنگامی که کسی به کتاب‌فروشی می‌رود باید کتابی را مبتنی بر احادیث یک امام ببیند که به شیوه‌ای زیبا و نوین عرضه شده است، هرچند فرموده‌اند: «لَا يَسْقُطُ الْمِسْوَرُ بِالْمَعْسُورِ» ولی ما باید حداکثر تلاش خود را بکنیم.

نکته دیگر این است که برای دست‌یابی به مخاطبان بیشتر، باید راهی بیابیم که برخی از ایده‌های تشیع را به مخاطبان بیشتری عرضه کنیم، به ویژه ایده «مفهوم ولایت» را. پس کار زیادی می‌توان بر روی مفهوم و عملکرد «ولایت» انجام داد تا به مخاطبان بیشتری دست‌یابیم. می‌توان کتابی با جلد زیبا، ظاهری جذاب و زبانی بسیار زیبا ارائه داد؛ یعنی چاپ خیلی مهم است.

متأسفانه باید بگویم که معمولاً وقتی کیفیت خوب است، نویسنده اهل ولایت نیست؛ اما وقتی محتوا خوب است، ظرف و صورت چندان مطلوب نیست، و این

مشکلی دیگر است. بنابراین، باید محتوا و شکل را به شیوه‌ای بسیار خوب در هم آمیزیم. هنگامی که من در یک کتاب‌فروشی به بخش «دعوه» یا «بودایی» می‌روم کتاب‌های بسیار زیبایی وجود دارند که در توضیح «خردورزی بودا» و «لاذلولو» و «کنفوسیوس» نوشته شده و بسیار جذابند.

شما می‌توانید تنها احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام را انتخاب کنید، آن‌ها را به شیوه‌ای بسیار خلاقانه ترجمه نمایید که مردم را جذب کند و یا حتی ممکن است از هنرمندی استفاده شود که نقاشی‌هایی مرتبط با هر حدیث ترسیم نماید و آن‌گاه این کتاب را به مردم عرضه کنید و سپس با ناشر خوبی روابطی ایجاد نمایید که بتواند آن را توزیع نماید. همچنین می‌توانید کتاب را به صورت یک مجموعه ارائه دهید.

کتاب خوب دیگری که ارائه شده مصباح الشریعه منسوب به امام صادق علیه السلام می‌باشد که به طور قابل قبولی ترجمه شده است، اما اکنون مدتی است تجدید چاپ نشده. این نمونه خوب دیگری است. به چنین کتاب‌هایی بیشتر نیاز داریم تا آن‌ها را به طرز جذابی در دسترس عموم بگذاریم و دیدگاه ولایت را برای آنان تبیین نماییم.

شیعه‌شناسی: نظر شما در مورد عرضه کتاب‌های مذهبی به زبان انگلیسی توسط انتشارات «انصاریان» چیست؟

دکتر سماوی: انتشارات «انصاریان» کارش عالی است، اما مشکل این است که زبان انگلیسی‌اش خوب نیست و عرضه کتاب‌هایش هم چندان مطلوب نیست. شما باید کتاب را به گونه‌ای عرضه کنید که کیفیت آن بسیار بالا باشد. من فکر می‌کنم این مسئله خیلی مهم است. ما کارها را خیلی سریع انجام می‌دهیم. به عبارت دیگر، من می‌گویم می‌خواهم این کتاب را ترجمه کنم و می‌خواهم ظرف مدت چهل روز آماده شود. بنابراین، در چهل روز آن را ترجمه می‌کنم. این تعجیل موجب می‌شود اشتباهات زیادی در آن مشاهده گردند و در نتیجه، ساختار جملات دارای مشکل خواهد شد. علاوه بر این، آن را روی کاغذ ارزان چاپ و منتشر می‌کنید و به آمریکا می‌فرستید. بله، اگر

خریدار کتاب یک شیعه مذهب باشد از آن بهره زیادی می‌برد. برای نمونه، کتاب زندگی‌نامه امام باقر علیه السلام منتشر گردید. اگر من بخواهم کتابی برای کودکانم بخرم، این کتاب خوبی است و آن‌ها می‌توانند آن را بخوانند، اما برای مخاطبان عام، باید قدری بهتر باشد؛ یعنی چنین کتابی را نمی‌توانید در یک کتاب‌فروشی عمده عرضه کنید؛ به قدری تلاش بیشتر نیاز دارید.

شیعه‌شناسی: شما چه موضوعات و قلمروهایی را دارای اهمیت تحقیقی می‌دانید؟

دکتر سماوی: همان‌گونه که اشاره کردم، من مطمئنم که هیچ راهی برای نفوذ به دل‌های مردم غرب بهتر از تبیین واقعی مفهوم «ولایت» نیست. اکنون من در حال نوشتن کتابی در مورد اسلام هستم که در آن تلاش می‌کنم تمام جنبه‌های اسلام را در چارچوب ولایت تعریف نمایم، بخصوص آیه «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (کهف: ۴۴)؛ می‌توان عبودیت را در چارچوب ولایت تعریف نمود، می‌توان ربوبیت را در چارچوب ولایت تعریف کرد، می‌توان تمام جنبه‌های اسلام را تعریف نمود. یکی از نکات قابل ذکر این است که وقتی از جنبه‌های جهان‌شناسی، معنوی و عملی ولایت سخن می‌گوییم، می‌توان توجه دانشجویان را جلب نمود. این امر فقط به معنای اظهار این مطلب نیست که من به فلان مطلب در اسلام معتقدم و به فلان مورد عمل می‌کنم، بلکه روحی که در ورای این‌ها نهفته است، جاذبه دارد.

صرف گفتن این مطلب که «مسلمان بودن یعنی اعتقاد به این و آن و انجام فلان اعمال»، موجب جذب کسی نخواهد شد، یا تنها تعداد اندکی جذب می‌گردند؛ بیشتر دانشجویان جوان و اندیشمند با این رویکرد جذب نمی‌گردند. این یکی از دلایلی است که موجب علاقه‌مندی آنان به خردورزی مشرق زمین، عرفان و مانند این‌ها می‌شود؛ چراکه در این مکاتب، چیزی بیش از اعتقاد صرف به این و عمل به آن، به آن‌ها عرضه می‌شود. در واقع، اسلام نیز همین را دارد؛ چراکه اسلام با تفکر آغاز می‌شود. من فکر می‌کنم یکی از عرصه‌هایی که نیازمند پژوهش نوین است، تبیین مفاهیم قرآنی

است: معنای «تفکر» چیست؟ تفاوت بین «تفکر» و «تدبّر» کدام است؟ «اولوالالباب» یعنی چه؟ ...

من به تازگی، حدیث زیبایی از امام صادق علیه السلام درباره معنای «اولوالالباب» دیدم. این نوع احادیث را می‌توانید به انگلیسی ترجمه کنید؛ کتابچه کوچکی درباره آن بنویسید و آن را منتشر نمایید، و این کار بسیار زیبا و جذاب خواهد بود. بنابراین، به نظر من، این عرصه و نیز طریقه اهل بیت علیهم السلام نیازمند پژوهش نوین است. برای مثال، کتاب بسیار خوبی که با عنوان *الطریق الی الله* توسط شیخ بحرانی نوشته شده است، تبیین زیبایی از طریقه اهل بیت علیهم السلام ارائه می‌دهد و یکی از استادانم از من خواست که امکان ارائه ایده‌های این کتاب را به زبان انگلیسی به خوانندگان عامه بررسی نمایم؛ زیرا این همان نوع مطالبی است که مردم نیازمند آنند و این عرصه‌ای است که ما نیازمند پژوهش بیشتر در آن هستیم.

به نظر من، مردم خیلی علاقه‌مند به بحث‌های صرف کلامی یا احکام فقهی نیستند. این‌ها مهم هستند، اما دل‌ها را جذب نمی‌کنند، بخصوص در غرب که بیشتر مردم به خاطر فساد و بسیاری مسائل دیگر، قابلیت دریافت فقه ما را ندارند. بنابراین، نمی‌توان فقط با گفتن اینکه چه باید بکنید و چه نباید بکنید، دل‌ها را به دست آورد، بلکه با تبیین طریق اهل بیت علیهم السلام می‌توان دل‌ها را به دست آورد؛ مانند «حسن ظنّ بالله» و «توکل»؛ یعنی معنای حقیقی این‌ها را باید تبیین نمود. برای مثال، وقتی حدیثی را در نظر می‌گیرید که می‌گوید پس از عاشورا، روزی امام زین‌العابدین علیه السلام در حال سفر بود و به کاروانی رسید که یکی از قاتلان امام حسین علیه السلام در آن بود. این مرد - از آنجا که در بیابان، هر کس سهمی از آب دارد - رفت تا از کاروان امام سجاد علیه السلام درخواست آب نماید؛ زیرا ذخیره آبش تمام شده بود. قاصد آمد و گفت که این کاروان زین‌العابدین علیه السلام است، اما تو به خاطر آنچه با پدرش انجام دادی، از او آبی نخواهی گرفت. به همین دلیل، مأیوس گردید. اما دید مردی پیاده به راه افتاده است و به طرف اسبش می‌آید و از سهم آب خود به او داد. هنگامی که شخص قاتل متوجه شد، دید او امام زین‌العابدین علیه السلام است. به ایشان

گفت: شاید مرا نشناخته‌ای؛ زیرا اگر مرا می‌شناختی، به من آب نمی‌دادی. امام فرمود: «آن روز، روز تو بود و امروز، روز من است.» وقتی شما این داستان را به مردم عرضه می‌کنید، مردم را جذب می‌کند و خواهند گفت: باید واقعیتی در این امور نهفته باشد که این نوع اخلاق را در افراد ایجاد می‌کند. ما برای جذب مردم، محتاج این نوع رویکرد هستیم.

متأسفانه بیشتر کتاب‌های ما دربارهٔ تشیع یا دیدگاهی کلامی دارند و یا فقهی و این مسئله جذابیتی را که مورد نیاز است، ایجاد نمی‌کند، و یا این کتب در مواردی، تشیع را با تصوّف در هم می‌آمیزند و باعث سردرگمی می‌شوند. اگر ما به طور دقیق، تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام را در نظر بگیریم، تصور می‌کنم که موفقیت‌آمیزتر خواهد بود.

شیعه‌شناسی: شما بر فرایند ولایت تأکید نمودید. نظر شما در مورد ایدهٔ هانری کربن از ولایت چیست و آیا این ایده برای متفکران و عاقلهٔ غربی‌ها جذاب است؟

دکتر سماوی: ایدهٔ هانری کربن تنها برای افراد بسیار اندیشمند و فرهیخته جذابیت دارد؛ زیرا سبک نگارش او بسیار مشکل است، حتی برای انگلیسی‌زبان‌ها یا فرانسوی‌زبان‌ها. نوشتار او ساده نیست. گرچه او درک زیادی از ولایت دارد، اما چون تحت تأثیر تصوّف است، بخشی از مفهوم «ولایت» را درک نکرده و آن را با تصوّف درهم آمیخته است. او «ولایت» را نوعی مقام قدّسی می‌داند. این مفهوم واقعی «ولایت» نیست. او ایده‌های خوبی دارد، اما فکر می‌کنم یک رویکرد تازه و نوین لازم است و نمی‌توانیم تنها به هانری کربن متکی باشیم. «ولایت» یک عملکرد پویاست، در حالی که او این مطلب را نفهمیده است. او ولایت را به صورت مفهومی مجرّد و انتزاعی درمی‌آورد. تصور می‌کنم برداشت از ولایت به عنوان کنشی پویا بین دو چیز، مهم است و این همان معنای اصلی ولایت است؛ یعنی رابطه‌ای پویا بین دو چیز که بسیار به هم نزدیکند، به گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد.

شیعه‌شناسی: آیا منظور شما از دو چیز، «انسان‌ها» و «امام» است؟

دکتر سماوی: به خاطر داشته باشید هنگامی که می‌گوییم: ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ زمینه ولایت مربوط به خداوند - سبحانه و تعالی - است؛ یعنی ربوبیت و عبودیت، و البته «مولی» به معنای محل ولایت است؛ یعنی امام. بنابراین، این جهان‌شناسی ماست. به عقیده ما، ولایت یک فعلیت است، نه فقط یک احساس یا امری انتزاعی. ولایت عملکردی پویا در کل هستی است. برای نمونه، بین خورشید و زمین، ولایت وجود دارد. پس آیه ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ را می‌توان به دو شیوه تفسیر نمود. برای مثال، «ولایت» می‌تواند به معنای «ولایة مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ» باشد، یا می‌تواند به معنای «ولایة مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ» باشد. «ولایة مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ» همان ربوبیت است و «ولایة مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ»، همان عبودیت. بنابراین، باز هم این دو مطلب را بر حسب ولایت تعریف می‌کنیم.

پس ربوبیت چیست؟ «ربوبیت» نوعی ولایت است. عبودیت چیست؟ عبودیت نیز نوعی ولایت است. ولایت شامل چیست؟ ولایت همواره دربردارنده نوعی محبت است. بنابراین، برای دانشجویان توضیح می‌دهم که مشکل وهابیت چیست. مشکل این است که آن‌ها ایمان دارند و به خدا معتقدند، اما این نکته را درک نمی‌کنند که ولایت دربردارنده نوعی محبت بین تمام مخلوقات است. به همین دلیل، آن‌ها جزو مارقین هستند. هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید این‌ها «یمرقون مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ»^(۱) می‌باشند، بدین معناست که آن‌ها معنای «ولایت» را در نمی‌یابند. آن‌ها به خدا و سنت معتقدند، اما عشق و محبت را فراموش کرده‌اند، و وقتی محبت فراموش شود، ولایت نقض می‌گردد. هنگامی که ولایت نقض شود، دین به پایان می‌رسد، حتی اگر شما پاینده فقه و عقیده باشید. بنابراین، «ولایت» محور اسلام است و همین مردم را جذب خواهد کرد.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، باب ۳، ص ۲۰۱.

شیعه‌شناسی: به نظر شما، جایگاه تشیع در آینده، در عرصه جهانی‌سازی چه خواهد بود؟

دکتر سماوی: با در نظر گرفتن اسلام به طور کلی، به خاطر رویدادهایی که همه از آن آگاهند، اسلام از زوایای گوناگون مورد تهاجم سنگینی قرار دارد. یکی از مشکلات جهانی‌سازی این است که مشوق نوعی تکثرگرایی است که در اساس ادعا می‌کند که هیچ کس حق مطالبه هیچ حقی را ندارد. همه ما دارای عقایدی هستیم و همه عقاید با هم برابرند. این یکی از چالش‌های جهانی‌سازی در خصوص اسلام به عنوان یک شیوه زندگی پویا، جهان‌شناختی، معنوی، عملی و ایدئولوژیکی است. بله، اسلام در اصل، برنامه جهانی‌سازی مختص خود را دارد و این تا حدی با نیروهای و رای جهانی‌سازی کنونی در تضاد است. امروزه جهانی‌سازی تحت نفوذ لیبرال - کاپیتالیسم و نیروهای دیگر به پیش می‌رود. بنابراین، سازمان «تجارت جهانی» و نهادهای مشابه تلاش می‌کنند برای آرمان لیبرال - کاپیتالیسمی در جهان تبلیغ نمایند که در نهایت، اکثریت مردم به سوی فقر کشانده می‌شوند و اقلیتی به ثروت می‌رسند. بنابراین، یکی از چالش‌های پیش‌روی اسلام ارائه نوعی نقد منسجم و دقیق از جهانی‌سازی است، نه فقط نقدی واکنش‌گرایانه، بلکه یک نقد مترقیانه. همچنین باید دید رویکرد اسلام نسبت به اتحاد جهانی چگونه است؛ اینکه اسلام چه جایگزین‌هایی برای لیبرال - کاپیتالیسم یا ایده‌های سکولار - امانیستی پیشنهاد می‌دهد. من گاهی احساس می‌کنم - شاید هم اشتباه می‌کنم - علمای قم بیش از حد بر مطالعات تطبیقی با مسیحیت و یهودیت تأکید می‌کنند؛ زیرا مسیحیت و یهودیت به عنوان دین، نیروهای رو به انحطاط در جهان هستند. چالش واقعی در رابطه با سکولار - امانیسم و کاپیتالیسم می‌باشد. اینجاست که باید توجه بیشتری به این مسئله معطوف شود که چگونه اسلام چالش لیبرال - کاپیتالیسم و سکولار - امانیسم را به گونه‌ای مترقیانه پاسخ می‌دهد. این یک چالش بزرگ است.

سید محمدباقر صدر و سایر علما، چه شیعه و چه سنی، در زمان خود به گونه‌ای موفقیت‌آمیز به مسئله کمونیسم پرداختند و کتاب‌های زیادی حاوی نقدهای قوی بر کمونیسم نگاشتند. اما ندیده‌ام که توجه مشابهی به برنامه کار لیبرال - کاپیتالیسم نوین

بشود؛ یعنی آنچه در عراق و افغانستان و نقاط دیگر جهان روی می‌دهد، بخشی از یک برنامه گسترده است و متأسفانه حتی بسیاری از علما و اندیشمندان به نوعی متحیرند که چگونه به این مسئله بپردازند.

شیعه‌شناسی: به نظر شما، چالش‌های پیش روی شیعیان چیست و خود را برای مقابله با چه خطراتی باید آماده کنند؟

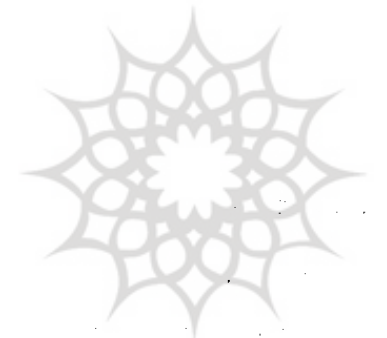
دکتر سماوی: این سؤالی بسیار گسترده است. تصور می‌کنم در مورد تشیع، باید گفت: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیار در حال تغییر است. من معتقدم بزرگ‌ترین مشکل، جذب قلوب جوانان است و شاید این یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها باشد که چگونه قلوب درصد عظیمی از جوانان را جذب نماییم؛ زیرا از یک جنبه، فکر می‌کنم لیبرالیسم و الگوی لیبرال - کاپیتالیستی یک مضحکه و بهترین ساخته شیطان است. شیطان سال‌های متمادی راه‌های گوناگونی را آزمود و در نهایت، بهترین راه را یافت. در واقع، بزرگ‌ترین چالش این است که چگونه اسلام را به صورتی جذاب عرضه کنیم. باز هم به سؤال پیشین بازمی‌گردیم که صرف عرضه عقیده در قالب احکام، سلاح مناسبی برای استفاده در این نبرد خاص نیست. بنابراین، مجبوریم ابزارهای بهتری بیابیم تا اذهان جوانان را، چه در غرب و چه در شرق، جذب کنیم.

شیعه‌شناسی: در پایان، اگر پیامی برای جوانان و ملت ایران دارید، بیان کنید؟

دکتر سماوی: پیام من به جوانان این است که در ایران مشکلات زیادی از قبیل فساد و مسائل دیگر وجود دارند و انتقاد خود من این است که متأسفانه برخی از علما و برخی از فرزندانشان از فرصت استفاده کرده و ثروتمند شده‌اند، در حالی که بسیاری از مردم فقیرند. ما وقتی نهج البلاغه را می‌خوانیم، این امر با هدف امیرالمؤمنین علیه السلام در تضاد است. این واقعیت است، اما در عین حال، ایران از استقلال برخوردار است که امروزه تعداد اندکی از کشورهای جهان از آن بهره‌مندند؛ یعنی می‌توان گفت: کشورهای اندکی

در جهان مستقل هستند و راه خود را می‌روند. در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه، شما ایرانی‌ها از آزادی فراوانی برای ابراز نظرات خود برخوردارید. پس درگیر بحث و گفت‌وگو و ارائه پیشنهادها شوید تا کشور خود را اصلاح کنید و اجازه ندهید که شیطان شما را به کفران نعمت وادارد؛ چرا که ممکن است خداوند این نعمت‌ها را از شما بگیرد، آن‌گاه شما دچار پس‌روی و عقب‌گرد خواهید شد.

شیعه‌شناسی: با تشکر فراوان از شما که وقت خود را در اختیار این مجله قرار دادید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی